

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

حدیث اخلاقی هفته (ادامه خطبه شششنبه)

در مباحث گذشته بیان شد که امیرالمومنین (علیه السلام) فرمودند: « أَمَّا وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يُقَارُوا عَلَى كِظَّةِ ظَالِمٍ وَ لَا سَعَبِ مَظْلُومٍ لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا. »  
نکته اساسی در عبارات مذکور، مقصود اصلی ایشان از تعبیر «لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ» است.

در قسمت‌های قبل این خطبه حضرت (علیه السلام) گزارشی از وضعیت گذشته از قبیل این‌که چگونه خلفای سابق روی کار آمدند را مطرح نمودند. تا این‌که مردم برای مسئله خلافت هجوم آورده و اصرار نمودند و ایشان نیز پذیرفتند.

سپس حضرت (علیه السلام) گزارش رخداد را بیان نموده و می‌فرمایند: اگر حضور مردم نبود و اگر حجت به وجود ناصر قائم نشده بود و اگر آن پیمانی که خدای تبارک و تعالی از علما اخذ کرده نبود، من خلافت را رها می‌کردم. در این عبارات چند نکته وجود دارد:

**نکته اول:** آیا تعبیر «قیام الحجة بوجود الناصر» تکرار «حضور حاضر» است یا این‌که مجرد حاضر که مراد حضور انصار و مهاجرین یا بیعت باشد کافی نیست؟!

ظاهر این است که مجرد حضور حاضر کافی نیست و حاضر باید ناصر نیز باشد و لذا حضرت (علیه السلام) می‌فرمایند: اینها برای تحقق خلافت ناصر هم بودند.

**نکته دوم:** علاوه بر حضور حاضر و وجود ناصر حضرت (علیه السلام) می‌فرمایند: اگر پیمانی که خداوند تبارک و تعالی از علماء گرفته است نبود. متعلق عهد، عدم علماء سکوت در مقابل پرخوری و شکم چرانی ظالم و گرسنگی مظلوم است و این مطلب کنایه از بی‌عدالتی است که یک بُعد آن حیف و میل نمودن بیت المال است نه این‌که اختصاص به بیت المال داشته باشد.

**نکته سوم:** ولو در عرف امکان دارد عدالت خلاصه در مسائل مادی شود اما عدالت در تمام امور حکومتی شاخصه اصلی حکومت مشروع و دینی است؛ به این بیان که حاکم باید امکانات را در اختیار تمام افراد جامعه قرار بدهد و این مسئله اختصاص به بیت المال ندارد یعنی امکان رشد در تمام ابعاد زندگی مانند علم اندوزی و یا امنیت برای کلیه افراد مهیا باشد.

نه این‌که عده‌ای در امنیت باشند و عده‌ای دیگر در امنیت نباشند یا عده‌ای از نظر بهداشت وضعیت خوبی داشته باشند اما عده‌ای چنین نباشند یا برای عده‌ای تحصیل علم و امکان استفاده از مراکز علمی خارجی بسیار آسان باشد اما عده‌ای چنین

نباشند.

وجه دیگر بی‌عدالتی این است که به خدای تبارک و تعالی ظلم شود یعنی احکام و اعتقادات که حدود و غرق‌گاه الهی است را تغییر داده و در دین بدعت ایجاد کنند؛ مثلاً حلال را حرام و حرام را حلال کنند.

**نکته چهارم:** عالم در مقابل بی‌عدالتی و ظلم مسئول است اعم از این‌که این ظلم در حق خداوند متعال، جامعه و یا افراد آن باشد و لازم است با تمام اینها مقابله نماید. خلاصه این‌که متعلق این پیمان «أَنْ لَا يُقَارُوا عَلَى كِظَّةِ ظَالِمٍ وَلَا سَغَبٍ مَظْلُومٍ» است و این تعبیرات در روایات نیز از امیرالمؤمنین (علیه السلام) مکرر ذکر شده‌است.

برای نمونه امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند: در کتاب علی (علیه السلام) خواندم که خداوند متعال قبل از این‌که به جهال امر برای طلب علم داشته باشد، علماء را مکلف بر بذل علم نموده‌است.<sup>[1]</sup> در تعبیر دیگر حضرت (علیه السلام) می‌فرمایند: خداوند متعال از علماء پیمان گرفته‌است که به مردم تعلیم بدهند.<sup>[2]</sup>

در بیانی دیگر حضرت (علیه السلام) می‌فرمایند: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ مَنْ سُلِّ عَنْ عِلْمٍ فَكَتَمَهُ حَيْثُ يَجِبُ إِظْهَارُهُ، وَ يَزُولُ عَنْهُ التَّقِيَّةُ، جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلْجَمًا بِلِجَامٍ مِنَ النَّارِ.»<sup>[3]</sup>

در روایت دیگر حضرت (علیه السلام) در تعبیری عجیب می‌فرمایند: عالمی که کاتم علم خویش است و آنرا مخفی نگاه می‌دارد یعنی می‌بیند ظلم می‌شود یا می‌بیند حکم الهی جابجا می‌شود یا می‌بیند اختلاس شده و حقوق مردم پایمال می‌شود اما سخنی نمی‌گوید، در آخرت بوی این عالم بدترین بو است و این عذاب بسیار سختی است که در نظر مردم در دنیا، بوی علم و نورانیت عالم زیباترین بود باشد اما در روز قیامت این مسئله عکس خواهد شد.

در ادامه حضرت (علیه السلام) می‌فرمایند: نه تنها افراد بشر بلکه کوچک‌ترین جنبه زمین نیز او را لعن می‌کند و این مسئولیتی است که علم برای انسان می‌آورد.<sup>[4]</sup>

کتمان علم تنها به این نیست که مسئله‌ای که برای مردم بین است را بگوید بلکه عالم به جهت تسلط و اطلاع دقیق در مسائل دینی باید آن‌ها بیان نماید و لذا این روایت ظهور در ظلم بر خدای تبارک و تعالی دارد.

خداوند متعال نیز در قرآن کریم می‌فرماید افرادی که بینات خدای تبارک تعالی اعم از کتاب آسمانی، وجود پیامبران، معجزات آن‌ها و حتی مسئله امامت را کتمان می‌کنند، مورد لعن خداوند متعال و لعنت کنندگان هستند.<sup>[5]</sup>

عالم حق ندارد بگوید من درس خوانده و به مرتبه اجتهاد و فقاقت رسیده‌ام اما الان گوشه خانه نشسته و با مردم ارتباط نخواهم داشت و به فکر سیر و سلوک هستم. سیر و سلوک این است که واجبات را انجام بدهیم و واجب این است که به میدان آمده و مسائل دینی مردم را تشخیص داده و پاسخ آن‌را بیان نمائیم.

متأسفانه برخی نام این عمل را عرفان می‌گذارند. این چه عرفانی است که انسان با پیمان خدا مخالفت می‌کند؟! این عرفان نیست بلکه ضد عرفان است. یکی از واجبات مهم عمل به این پیمان است که خداوند متعال با عالم عهد کرده‌است.

علم مائده‌ای از جانب خداوند متعال به انسان است و به هر شخصی هم اعطاء نمی‌شود. اگر به شخص داده شده در مقابل پیمانی گرفته می‌شود که اگر با کتاب و دین من آشنا شدی باید آن‌را بذل و منتشر کنی.

طلبه باید دنبال این باشد که منبر یا کرسی برای افاضه پیدا کند. البته این مسئله نباید به خودنمایی که عملی مذموم و از رذائل نفسانی است منتهی شود بلکه برای ادای زکات علمی که خدا به او داده است باید این عمل را انجام دهد.

**نکته پنجم:** حضرت (علیه السلام) در این خطبه در مقام گزارش ماوقع است اما در مقام بیان دلیل مشروعیت حکومت نیستند؛ یعنی از این جملات نمی‌توان استفاده نمود که حضور حاضر موجب مشروعیت حکومت است و اگر این مسئله محقق نشد، حکومت مشروعیت ندارد. بلکه حضور مردم دخیل در فعلیت حکومت است.

البته برخی از این تعبیر چنین استفاده نموده‌اند که اگر مردم نیابند حکومت مشروعیت ندارد؛ در حالی که این برداشت صحیح نیست به این جهت که حضرت (علیه السلام) نمی‌فرماید اگر این مسئله محقق نشده بود پذیرش حکومت برای من مشروع نبود و آن‌را رها می‌کردم بلکه می‌فرماید اگر این مسئله نبود هم من مختار بودن این مسئله را قبول کنم یا خیر؟!

**نکته ششم:** از تعبیر «مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ» و روایاتی که ذکر نمودیم، می‌توان یکی از مبانی تشکیل حکومت مشروع را استفاده نمود؛ به این بیان که اگر عالمی دید یک ظالم عهده‌دار حکومت است که ظلمی بالاتر از غصب حکومت وجود ندارد و هیچ فسق و ظلمی بزرگ‌تر از غصب حکومت بعد از پیامبر (ص) نیست؛ لذا بر او لازم است دستور خداوند را به عنوان دستور خود بیان نموده و سکوت نکند.

یکی از مسائلی که در مورد حرکت امام خمینی (ره) قبل از پیروزی انقلاب وجود داشت، مبنای ایشان در این مسئله بود که آیا بر مبنای امر به معروف و نهی از منکر است؟! قطعاً در آن زمان شرائط فقهی امر به معروف و نهی از منکر موجود نبود اما در بحثی دیگر ما راجع به این مطلب بحث نموده و مبانی آن‌را روشن ساخته‌ایم.

اما از همین تعبیر می‌توان استفاده نمود که مقابله با ظالم و ظلم یک واجب خاص بر علماء است و در مسئله امر به معروف و نهی از منکر که یک واجب عمومی است خلاصه نمی‌شود. البته علماء اختصاص به ائمه معصومین (علیهم السلام) نیز ندارد کما این‌که در بعضی از شروح نهج البلاغه این مطلب را آورده‌اند. عالم

به هر شخصی که عالم به خدا و دین او است و حلال و حرام را می‌تواند تشخیص بدهد اطلاق می‌شود و نسبت به او این عهد وجود دارد و حرکت امام (ره) نیز بر اساس عمل به این عهد است.

حضرت (علیه السلام) در ادامه خطبه می‌فرمایند: «وَلَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَاسٍ أَوْلَهَا». این تعبیر کنایه از این است که من همان‌گونه که قبلاً در مقابل آن سه خلیفه صبر کردم اکنون نیز زیر بار این مسئولیت نمی‌رفتم و مانند گذشته عمل می‌کردم.

سپس می‌فرمایند: «وَلَأَلْفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَزْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَقْطَةِ عَنَزٍ». «عقطة» به آبی می‌گویند که در اثر عطسه از بینی بز یا بزغاله بیرون می‌آید. خود بزغاله چقدر ارزش دارد تا آب بینی آن چقدر ارزش داشته باشد؟!

حضرت (علیه السلام) می‌فرمایند: اگر این شرایط که باید مسئولیت را قبول کنم نبود می‌دیدید ارزش دنیای شما نزد علی بن ابی‌طالب که می‌خواهید او را در رأس حکومت قرار بدهید و تمام اختیارات به او بدهید، از آب بینی بزغاله کمتر است.

ولو نمی‌توانیم مانند ایشان از دنیا دوری نمائیم، اما این نکته باید برای ما درس باشد که برای دنیا ارزش قائل نشویم و مانند پیشوایان عمل نمائیم تا بتوانیم خود را ان شاء الله به ایشان نزدیک کنیم.

[1] □ «مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَرَأْتُ فِي كِتَابِ عَلِيِّ ع إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَأْخُذْ عَلَى الْجُهَالِ عَهْدًا بِطَلَبِ الْعِلْمِ حَتَّى أَخَذَ عَلَى الْعُلَمَاءِ عَهْدًا بِبَذْلِ الْعِلْمِ لِلْجُهَالِ لِأَنَّ الْعِلْمَ كَانَ قَبْلَ الْجَهْلِ» الكافي (ط - الإسلامية)، ج 1، ص: 41.

[2] □ «وَقَالَ ع: مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الْجَهْلِ أَنْ يَتَعَلَّمُوا حَتَّى أَخَذَ عَلَى أَهْلِ الْعِلْمِ أَنْ يُعَلِّمُوا.» نهج البلاغة (للصبحي صالح)، ص: 559.

[3] □ التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، ص: 402.

[4] □ «عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ قَالَ عَلِيُّ ع إِنَّ الْعَالِمَ الْكَاتِمَ عِلْمَهُ يُبْعَثُ أَنْتَنَ أَهْلَ الْفِيَامَةِ رِيحًا يَلْعَنُهُ كُلُّ دَابَّةٍ حَتَّى دَوَابُّ الْأَرْضِ الصِّغَارُ.» المحاسن، ج 1، ص: 231.

[5] □ «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَ الْهُدَى مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ.» البقرة : 159.